

توسعه صلاحیت نسبی ناشی از ارتباط دعاوی در ایران و فرانسه با نگاهی به رویه قضایی

مهدی حسن‌زاده*، بدیع فتحی**

چکیده

مقررات صلاحیت جلوه‌ای از اداره شایسته دادرسی و به‌طور کلی حکمرانی خوب است. مقررات صلاحیت بر پایه مقررات اولیه و ثانویه صلاحیت تنظیم می‌شود. در مقررات اولیه صلاحیت، چهارچوب کلی و اولیه ضوابط تعیین و تشخیص صلاحیت ارائه می‌شود. اما اعمال این مقررات به‌تنهایی نمی‌تواند هدفی را که از مقررات صلاحیت دنبال می‌شود، برآورده کند و لذا صرفاً با به‌کار بستن این مقررات، صلاحیت مؤثر و مناسب و کامل به دست نمی‌آید. از همین رو، مقررات ثانویه صلاحیت وارد عمل می‌شود. ارتباط دعاوی، یکی از مقررات ثانویه صلاحیت می‌باشد که بر صلاحیت نسبی اثر می‌گذارد و موجب می‌شود که صلاحیت دادگاه عالی توسعه یابد. در آیین دادرسی مدنی فرانسه، نحوه توسعه صلاحیت نسبی با ایران متفاوت است که در این پژوهش مورد مذاقه قرار گرفته است. در ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف ایران، توسعه صلاحیت نسبی مرتبط با نظم عمومی است و دادرس نیز می‌تواند ایراد ارتباط وارد کند و نیز برخلاف آیین دادرسی مدنی فرانسه، در حقوق ایران اینکه دعوا علیه یک شخص باشد یا اشخاص متعدد و نیز دعاوی متعدد مرتبط هنگام دادخواست مطرح شود یا در حین رسیدگی، مؤثر در توسعه صلاحیت نسبی نیست. واژگان کلیدی: گسترش صلاحیت، ارتباط دعاوی، مقررات اولیه صلاحیت، مقررات ثانویه صلاحیت، صلاحیت نسبی

* دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

m.hasanzadeh@qom.ac.ir

** قاضی دادگستری، مدرس دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

bazm.2636@yahoo.com

مقدمه

صلاحیت شایستگی یک مرجع در رسیدگی به اختلاف است (Chainais, Ferrand, Guinchart, Mayer, 2018: n. 1472 et CHOLET, in Guinchart, 2017-2018: n. 121.00). هنگامی که مرجعی واجد صلاحیت شناخته می‌شود، به‌طور ضمنی دربردارنده این است که سایر مراجع واجد صلاحیت رسیدگی نیستند (Douchy-Oudot, 2014: n. 1). هرچند مقررات صلاحیت در ابتدای طرح دعوا برای شناسایی مرجع صلاحیت‌دار اعمال می‌شود، اما باید توجه داشت که صلاحیت یک مرجع ممکن است حتی در مسیر جریان دادرسی تغییر کند (SOLUS et PERROT, 1973: nos. 452 s. et DOUCHY-OUUDOT, 2014: n. 106). زیرا قواعد صلاحیت برای اداره شایسته جریان دادرسی و منافع اشخاص است (Cornu, Foyer, 1996: n. 188: 39) و اگر در طول جریان دادرسی با عارض شدن حالتی این اهداف عالی به برآورده نشود، خشک‌اندیشی را به کنار باید نهاد.

مقررات صلاحیت بر پایه موضوع دعوا و محل جغرافیایی قرار می‌گیرد و بر اساس موضوع دعوا، صلاحیت ذاتی و بر پایه محل جغرافیایی، صلاحیت محلی شکل می‌گیرد (Tirvaudey-Bourdin, 2018: n. 4). مقررات صلاحیت را به تبعیت از احکام اولیه و ثانویه در فقه اسلامی می‌توان به مقررات اولیه و ثانویه صلاحیت تقسیم‌بندی کرد. بر پایه مقررات اولیه صلاحیت، مرجعی که از حیث موضوعی یا مکانی واجد صلاحیت است و در ابتدا و علی‌الاصول شایستگی و توانایی رسیدگی دارد، صالح شناخته می‌شود. اما ممکن است مقررات ثانویه صلاحیت در ابتدا یا در اثنای رسیدگی وارد شود و جلوی اعمال مقررات عمومی و عادی صلاحیت را بگیرد و لذا مرجع صلاحیت‌دار را تغییر دهد؛^۱ برای نمونه، رسیدگی به دعوای تا بیست میلیون تومان در صلاحیت شورای حل اختلاف است (ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف). اما ممکن است دعوای طاری یا مرتبط طرح شود. در این صورت اگر دعوای طاری یا مرتبط بیش از بیست میلیون تومان باشد، رسیدگی به دعوای اصلی، که در صلاحیت شورا بوده، نیز به دادگاه واگذار می‌شود و دیگر شورا صلاحیت رسیدگی به آن دعوا را ندارد (ماده ۲۱ قانون شوراها حل اختلاف). این مقرر همانند احکام ثانویه در فقه اسلامی عمل می‌کند؛ بنابراین ممکن است مرجعی که، برابر عمومات، صالح به رسیدگی بوده و حتی شروع به

۱. در فرانسه دو دادرسی‌دان به نام این کشور عنوان صلاحیت طبیعی (la compétence naturelle) و صلاحیت تصادفی (la competence accidenelle) را برگزیده‌اند. مراد از صلاحیت طبیعی مواردی است که برابر قواعد عادی و اولیه صلاحیت، مرجع صلاحیت‌دار مشخص می‌شود و مراد از صلاحیت تصادفی، گسترش صلاحیت ناشی از قانون یا گسترش ارادی صلاحیت است (نک: CORNU et FOYER, 1996: n. 35, 39).

رسیدگی کرده است پس از عارض شدن مقررات ثانویه صلاحیت، مناسب و مؤثر و کامل برای رسیدگی شناخته نشود. یکی از مقررات ثانویه صلاحیت، که جلوی اعمال مقررات عمومی و کلی صلاحیت را می‌گیرد، ارتباط دعاوی است. ارتباط در آیین دادرسی مدنی آثار متعددی دارد (حسن زاده، ۱۳۹۴: ۱۲۶) که یکی از آثار آن توسعه صلاحیت است. ما در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش هستیم که ارتباط دعاوی چه اثری بر صلاحیت نسبی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه می‌گذارد. طرح و بررسی این پرسش از این حیث ضروری می‌نماید که زوایای ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف، با وجود اهمیت و کثرت کاربرد آن، مورد تحلیل قرار نگرفته و نیز قواعد کشور فرانسه در خصوص اثر ارتباط بر صلاحیت نسبی در مقایسه با ایران متفاوت و کامل تر است (گفتار دوم). اما پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است که به مفهوم و مصداق صلاحیت نسبی و تمایز آن از صلاحیت محلی در وضعیت کنونی مراجع قضایی، به ویژه در ایران، به جهت اختلاف نظرهای عمیقی که در این باره وجود دارد، به اجمال پرداخته شود (گفتار نخست).

۱. تعریف گسترش صلاحیت و مصداق صلاحیت نسبی

واژه گسترش صلاحیت در ادبیات آیین دادرسی ایران کمتر به کار رفته است و از طرفی دیگر در خصوص مفهوم و مصداق صلاحیت نسبی در ایران اختلاف دیدگاه وجود دارد. از این رو باید نخست تعریف گسترش صلاحیت را ارائه کرد و سپس مفهوم و مصداق صلاحیت نسبی را بیان داشت.

۱-۱. تعریف گسترش صلاحیت

گسترش یا توسعه صلاحیت اصطلاحی قدیمی است که ریشه در حقوق رم دارد (vizoz, 1942: 227). منظور از گسترش صلاحیت^۱ این است که رسیدگی به ادعایی که در صلاحیت محلی یا نسبی یا حتی ذاتی مرجعی نبوده است، به جهت دادرسی منظم و عادلانه و حل و فصل بهتر و سریع تر ادعاها، پرونده‌ها باید نزد یک مرجع رسیدگی شود (هرمزی، ۱۳۹۳: ۱۶۸).

گسترش صلاحیت گاه ناشی از توافق طرفین است که می‌توان آن را گسترش ارادی صلاحیت^۲ نامید و گاه ناشی از حکم قانون است که آن را می‌توان گسترش قانونی صلاحیت^۳ نامید و گاه ناشی از عمل قضایی است که آن را می‌توان گسترش قضایی صلاحیت نامید (Vincent et Guichard, 2001: n. 376 & SOLUS et PERROT, 1973: no. 533). می‌توان گفت که گسترش صلاحیت قضایی نوع خاصی از گسترش صلاحیت نیست و خود جزء گسترش صلاحیت قانونی محسوب

1. Les extensions de competence, La prorogation de la competence

2. La prorogation conventionnelle

3. La prorogation légale

می‌شود؛ زیرا در نهایت احاله پرونده تنها به موجب نص صریح قانون انجام می‌شود (SOLUS et PERROT, 1973: no. 534). عوامل توسعه صلاحیت متفاوت هستند و ما در این پژوهش به گسترش قانونی صلاحیت نسبی، که ناشی از دعاوی مرتبط و دعاوی طاری باشد، می‌پردازیم.

۲-۱. مفهوم و مصداق صلاحیت نسبی

در حقوق ایران، درخصوص اینکه صلاحیت نسبی خود گونه جدایی از صلاحیت ذاتی یا محلی است یا جزء یکی از این دو است اختلاف نظر وجود دارد. برخی صلاحیت نسبی را مترادف با صلاحیت محلی می‌دانند (شمس، ۱/۱۳۹۵: ۳۷۵، ش ۶۸۵ به بعد؛ متین دفتری، ۱۳۹۱: ش ۹۲) و برخی صلاحیت نسبی را گونه سوومی از صلاحیت می‌دانند (هرمزی، ۱۳۹۳: ۱۶۶ به بعد) و برخی دیگر صلاحیت ذاتی را بر دو گونه صلاحیت ذاتی مطلق و صلاحیت ذاتی نسبی می‌دانند. عنوان فصل اول باب اول قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، که عبارت است از «در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌ها»، این مفهوم را می‌رساند که صلاحیت نسبی و محلی به یک معنا هستند. اما بررسی تاریخی و مفهومی صلاحیت نسبی ما را به این نتیجه می‌رساند که صلاحیت محلی و نسبی از همدیگر متفاوت‌اند.

در نظام حقوقی ایران، صلاحیت نسبی در قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی و تجاری مصوب ۱۲۹۰/۰۸/۱۸ (ماده ۸ و ۹)^۱ و قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ (مواد ۱۷-۱۳)^۲ و قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴/۰۹/۳ (ماده ۷) نیز آمده بود و این نوع صلاحیت تا زمان قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، که به موجب آن محاکم عمومی تشکیل شد، باقی ماند. پس از این قانون، صلاحیت نسبی به لحاظ مفهومی از نظام حقوقی ما بیرون رفت تا اینکه شورای حل اختلاف به عنوان پدیده‌ای پیچیده، از حیث ماهیت، در سازمان قضاوتی ما

۱. ماده ۸ قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی و تجاری، «امور راجعه به محاکم صلحیه از قرار تفصیل ذیل است:

اولاً- دعاوی مشروحه ذیل در صورتی که مدعی به بیش از دو بیست و پنجاه تومان نباشد ...»

۲. ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، «امور راجعه به دادگاه‌های بخش از قرار زیر است:

۱) دعاوی راجع به اموال اعم از منقول و غیرمنقول و دیون و منافع و زیان و خسارات ناشیه از ضمان قهری و جرم در صورتی که خواسته بیش از ده هزار ریال نباشد ...».

ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، «اگر در مقر دادگاه بخش دادگاه شهرستان نباشد دادگاه بخش به امور زیر نیز رسیدگی خواهد نمود:

۱) دعاوی که خواسته آن تا بیست هزار ریال باشد ...».

رخ نمود. این نهاد هرچند به موجب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه^۱ با هدف صلاحیت دعاوی با ماهیت غیرقضایی و ماهیت کمتر پیچیده قضایی تشکیل شد، اما در آیین نامه مربوط به آن^۲ و نیز در سطح تبلیغات، جایگاه و مرتبه ای والا یافت. شورای حل اختلاف خیلی زود مخالفان زیادی در میان قضات و حقوق دانان به خود دید؛ به گونه ای که برای مدیران ارشد قضایی استانی و کشوری، قضات به دو گروه موافق و مخالف شورای حل اختلاف تقسیم شدند و یکی از ملاک های اصلی در تعیین و انتصاب رؤسای دادگاه ها «باور قبلی قلبی» او به شورای حل اختلاف بود. به گفته آقای ظریفی در خطاب به یکی از مسئولان قضایی و برای اثبات این باور خود به شورای حل اختلاف، «حتی بر سنگ مزارم بنویسید او به شورای حل اختلاف باور داشت».

شورای حل اختلاف برابر ماده ۷ آیین نامه ۱۳۸۱ برای رسیدگی به «... کلیه دعاوی راجع به اموال منقول، دیون، منافع، زیان ناشی از جرم، ضمان قهری در صورتی که خواسته دعوی بیش از مبلغ پنج میلیون (۵,۰۰۰,۰۰۰) ریال نباشد...» صلاحیت داشت و برابر ماده ۱۱ قانون شورای حل اختلاف ۱۳۸۷،^۳ دعاوی مالی را در روستا تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و در شهر تا پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال مورد رسیدگی قرار می داد.

در تعیین صلاحیت نسبی، ماهیت شورای حل اختلاف از این حیث نیز مهم است که آیا مرجع قضایی است یا مرجع حقوقی غیردادگستری یا به تعبیری شبه قضایی. باید در نظر داشت که شورای حل اختلاف تاکنون سه بار شاهد دگرگونی اساسی بوده و ماهیت شورای حل اختلاف، در خصوص

۱. ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: «به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت های مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است، به شوراهای حل اختلاف واگذار می گردد. حدود وظایف و اختیارات این شوراهای، ترکیب و نحوه انتخاب اعضای آن بر اساس آیین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیئت وزیران و به تأیید رئیس قوه قضائیه می رسد.»

۲. آیین نامه اجرایی ماده (۱۸۹) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (شورای حل اختلاف)، هیئت وزیران در جلسه مورخ ۱۵/۲/۱۳۸۱ بنا به پیشنهاد وزارت دادگستری و به استناد ماده (۱۸۹) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۹، آیین نامه ماده یادشده را تصویب نمود.

۳. قانون شوراهای حل اختلاف مصوب جلسه مورخ ۱۳۸۷/۴/۱۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مطابق اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با عنوان لایحه شوراهای حل اختلاف و نهاد قضایی تحکیم به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده بود، پس از موافقت مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت پنج سال در جلسه علنی مورخ ۱۳۸۷/۲/۲۹ و به تأیید شورای نگهبان رسید.

هر دوره زمانی، به نظر برخی متفاوت بوده است. هرچند برخی از دادرسی دانان تنها پس از قانون شورای حل اختلاف ۱۳۸۷ بر این باور شدند که شورای حل اختلاف دادگاه است و پیش از این تاریخ، آن را مرجع استثنایی حقوقی غیردادگستری می‌دانستند (شمس، ۱/۱۳۹۵: ش ۸۹). اما برخی از همان ابتدا بر این باور بودند که شورای حل اختلاف عناصر ماهوی دادگاه را دارد و تنها «نام» دادگاه را ندارد و لذا ماهیت آن دادگاه است (کاوایانی، ۱۳۸۵) و تداعی‌کننده دادگاه حقوقی دو می‌باشد. بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت که شورای حل اختلاف احیای صلاحیت نسبی در ایران بوده^۱ و اکنون ماده ۲۱ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۸/۱۰ مصداق انحصاری صلاحیت نسبی در محاکم حقوقی ایران است.

در حقوق فرانسه، آن گونه که از ماده ۴۱ آیین دادرسی مدنی فرانسه و نیز نظرات دکترین (Douchy-Oudot, 2014: 1) برمی‌آید، صلاحیت نسبی را گونه‌ای از صلاحیت ذاتی می‌دانند و حق هم همین است؛ چراکه خصوصیات صلاحیت نسبی بیشتر به گونه صلاحیت ذاتی نزدیک است تا صلاحیت محلی. در فرانسه صلاحیت میان دادگاه شهرستان و دادگاه بخش (بدایت) صلاحیت نسبی محسوب می‌شود.

۲. اثر طرح دعوای طاری و مرتبط بر صلاحیت نسبی در ایران

این که دعوای طاری و مرتبط بر صلاحیت نسبی در ایران چگونه اثر می‌گذارد، پرسشی است که در این مقاله به آن می‌پردازیم. اما از آن رو که سابقه آن نیز خود بخشی از پاسخ به این پرسش است، نخست به سابقه تاریخی آن در قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰ پرداخته می‌شود:

۲-۱. سابقه تاریخی

در قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی و تجاری ۱۲۹۰ نیز، بین محکمه صلحیه و ابتدایی، صلاحیت نسبی وجود داشت و نصاب صلاحیت محکمه صلحیه تا دویست و پنجاه تومان بود (بند الف ماده ۸۰) و اگر خواسته از دویست و پنجاه تومان تجاوز می‌کرد، محکمه صلحیه صلاحیت رسیدگی نداشت. در این قانون، اگر دعوای متقابل بیش از دویست و پنجاه تومان مطرح می‌شد، برابر ماده ۱۵۹ و ۲۴۶ همان قانون، رسیدگی به دعوای متقابل در محکمه ابتدایی و رسیدگی به دعوای اصلی در محکمه صلحیه به عمل می‌آمد. ازاین‌رو، دکتر محمد مصدق، به‌عنوان نخستین دادرسی‌نویس ایرانی، از این حیث که احکام این مواد قانونی موجب می‌شود محاسن رسیدگی

۱. برخی بر این باورند که شورای حل اختلاف از این حیث که مرجع اختصاصی است، نمی‌توان آن را به مفهومی که ما آن را صلاحیت نسبی دانسته‌ایم، مصداق صلاحیت نسبی به حساب آورد (نک: شمس، ۱/۱۳۹۵: ۳۷۷، ش ۶۹۰).

هم‌زمان در یک محکمه نادیده گرفته شود، از آن انتقاد می‌کند و سپس این مسئله را با حقوق فرانسه مقایسه می‌کند و بیان می‌دارد که در مملکت فرانسه، اگر مدعی به از صلاحیت محکمه صلح تجاوز کرد، محکمه مخیر است که اگر به جهت ارتباطی که بین دعوی اصلی و دعوی متقابل است، صلاح محکمه و طرفین در این باشد که دعوی اصلی و متقابل در یک محکمه رسیدگی شود، دعوی اصلی را نیز با دعوی متقابل به محکمه ابتدایی رجوع نماید یا اینکه محکمه صلحیه خودش به دعوی اصلی رسیدگی کند و از رسیدگی به دعوی متقابل امتناع نماید. در نهایت ایشان با ارائه راه‌حلی مشابه فرانسه اعلام می‌دارد که بهتر بود قانون‌گذار در دعوی متقابل هم محکمه صلح را مخیر می‌کرد تا آنکه نفعی که از این قاعده برای اصحاب دعوی و محاکم متصور است، همیشه محفوظ باشد (مصدق، ۱۳۹۶: ۱۸۳ و ۱۸۴، ش ۲۱۷). در قسمت دوم ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ نیز آمده بود: «هرگاه دعوی اصلی در دادگاه بخش بوده و دعوی طاری از حد نصاب دادگاه بخش خارج باشد، در این صورت دعوی اصلی نیز باید به دادگاه شهرستان صلاحیت‌دار احاله شود؛ مگر اینکه طرفین دعوی به رسیدگی دادگاه بخش تراضی نمایند.»

۲-۲. شرح ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف (تنها مصداق صلاحیت نسبی در محاکم حقوقی)

برابر ماده ۲۱ شورای حل اختلاف، «در مواردی که دعوی طاری یا مرتبط با دعوی اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضایی صالح به عمل می‌آید». در حقیقت در این ماده اعلام شده است که دعوی طاری یا مرتبط موجب توسعه صلاحیت شورای حل اختلاف نمی‌شود بلکه دعوی طاری موجب انتقال دعوی اصلی به دادگاه عمومی حقوقی می‌شود.^۱ ذکر دعوی طاری یا مرتبط در کنار هم در این ماده از این‌روست که بین دعوی طاری و مرتبط تفاوت وجود دارد (Vincent et et Guichard, 2001: p. 398, n. 498 & Cadiet, 1989: 1.21470, obs 1990) و گفته شده است که رابطه بین آن‌ها در حقوق ایران عموم و خصوص من وجه است (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۴).^۲ اما در حقوق فرانسه از این حیث که وحدت منشأ وجود ندارد، این رابطه عموم و خصوص مطلق است (حسن‌زاده و افشار قوچانی، ۱۳۹۲: ۷۵). در حقوق ایران نیز اگر بپذیریم که وحدت منشأ، همچون حقوق فرانسه، امری جدا از مفهوم ارتباط نیست، بلکه

۱. برخی از دادرسی‌دانان از این حیث که ماده ۲۱ قانون شوراها حل اختلاف موجب نقض قواعد امره مربوط به صلاحیت ذاتی می‌شود، آن را قابل انتقاد دانسته‌اند (نک: نهی، ۱/۱۳۹۶: ۲۳۹).
 ۲. و بنگرید به یادداشت پروفیسور کادیه (Cadiet, 1990: 1, 21470, obs).

خود ضابطه ارتباط است،^۱ در این صورت نیز رابطه میان دعوی طاری و دعوی مرتبط عموم و خصوص مطلق خواهد بود و همه دعوی طاری، دعوی مرتبط خواهند بود.

در خصوص ماده ۲۱ باید توجه داشت که «ارزش مجموع» دعوی اصلی و طاری یا مرتبط ملاکِ حاله پرونده از شورای حل اختلاف به دادگاه نیست، بلکه نصاب صلاحیت بر اساس مبلغ واقعی دعوی طاری یا مرتبط است. از این رو، می توان گفت که در این ماده دعوی طاری یا مرتبط موجب توسعه «موضوع اختلاف» نمی شود و لذا از این حیث، استثنایی بر اصل تغییرناپذیری موضوع اختلاف محسوب نمی شود. در دادنامه شماره ۱۳۰۶/۱۳۰۴۰۰۲۱۴۰۰۹۹۷۰۹۶۰ تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۹ شعبه ۱۹۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران درباره دعوی در خصوص مطالبه وجه علیه ده نفر خواننده اعلام کرد که «مطالبه وجه نسبت به هریک از خوانندگان بایستی مدنظر باشد نه مجموع خواسته ها؛ خوانندگان که ارتباطی به هم ندارند. لذا موضوع در صلاحیت شورای حل اختلاف است...»

زمان محاسبه ارزش واقعی دعوی طاری در خصوص اینکه بیشتر از بیست میلیون تومان است، زمان تقدیم دادخواست دعوی طاری یا مرتبط است و افزایش یا کاهش ارزش واقعی بعدی «متعلق دعوا» در شورای حل اختلاف یا دادگاه اثری بر آن ندارد. با وجود این، در خصوص برخی دعوی، مانند وجه التزام روزانه، برخی بر این باورند که ممکن است نصاب صلاحیت دعوا در طول جریان رسیدگی تغییر کند و لذا در طول جریان دادرسی شورای حل اختلاف به علت افزایش مبلغ از بیست میلیون تومان صالح به رسیدگی نشود.

در صورتی که منشأ دعوا واحد باشد و خواهان دعوی مرتبط یا طاری دعوا را تجزیه کند و طی چند دعوا اقامه کند، مجموع این دعوی ملاک عمل است. از همین رو در دادنامه شماره ۵۱۳ تاریخ ۹۷/۷/۳۰ حوزه ۴۵۹ شورای حل اختلاف تهران به درستی بیان شده است که «هر دو پرونده منشأ واحدی دارند در راستای ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی لف هم گردیده و آنجا که میزان خواسته خواهان ۳۶۳,۷۶۶,۰۰۰ ریال گردیده است و بیشتر از نصاب شورای حل اختلاف بوده، لذا با استناد به بند اول مواد ۹ و ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۹۴/۸/۱۰ و ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی

۱. به نظر می رسد در دکترین فرانسه ژاک بریه سن پری (۱۷۶۹-۱۸۴۵) نخستین کسی است که در فرانسه، برای تحقق ارتباط، وحدت منشأ را به عنوان یک ضابطه در سال ۱۸۱۳ میلادی مطرح می کند (saint prix, Berriat, 1813). در میان حقوق دانان ایران، نک: (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۸۵؛ نهرینی، پورصادقی و محسنی، ۱۳۹۸: ۱۲۷ و صادقی پور، ۱۳۹۶: ۲۳۵).

مدنی قرار عدم صلاحیت در رسیدگی به دعوی مطروحه، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه‌های حقوقی عمومی تهران صادر و اعلام می‌نماید.»

چنانچه دعاوی اصلی در خصوص جهیزیه یا مهریه یا نفقه کمتر از بیست میلیون تومان بوده و دعاوی طاری در صلاحیت دادگاه خانواده باشد، در این صورت این پرسش مطرح می‌شود که رسیدگی به دعاوی باید در دادگاه عمومی حقوقی به عمل آید یا دادگاه خانواده.

در پاسخ به این پرسش نخست باید توجه داشت که برابر رأی وحدت رویه شماره ۷۶۹ تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۹۷ دیوان عالی کشور، صلاحیت میان دادگاه حقوقی و دادگاه خانواده از نوع صلاحیت ذاتی دانسته شده است و از طرفی رأی وحدت رویه شماره ۷۷۳ تاریخ ۱۳۹۷/۹/۲۰، مرجع صالح به رسیدگی به اعتراض از آرای صادره در خصوص جهیزیه و مهریه و نفقه را دادگاه حقوقی دانسته است که به نظر می‌رسد تعارضی میان این آرا وجود دارد و رأی وحدت رویه شماره ۷۷۳ دیوان عالی کشور که صرفاً بر مبنای تحلیل پوزیتیویستی و بدون لحاظ رویکرد اجتماعی به حقوق بوده و با نظریه حقوق به‌عنوان یک کل منسجم^۱ هم‌خوانی ندارد؛ در حقیقت، روح حاکم بر قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ و بند ۳ اصل ۲۱ قانون اساسی^۲ تفسیری دیگرگونه را اقتضا می‌کند. از این رو، رأی وحدت رویه اخیر را باید در همان موضع صادرشده محدود و مضیق تفسیر کرد و در این خصوص دادگاه خانواده را صالح به رسیدگی به دعاوی اصلی و طاری دانست؛ زیرا در غیر این صورت، دادگاه خانواده مرجع انحصاری رسیدگی به موضوعات و دعاوی خانواده نخواهد بود و صلاحیت آن را نباید از انواع ذاتی دانست. در حقیقت، نمی‌توان قائل به این شد که اگر دعاوی طاری مطرح‌شده در برابر دعاوی جهیزیه یا مهریه، دعاوی ابطال نکاح باشد، رسیدگی به دعاوی در صلاحیت دادگاه حقوقی باشد.

ماده ۲۱ را در خصوص موردی که دو دعاوی مرتبط هم‌زمان در یک دادخواست به دادگاه مطرح می‌شوند و یک دعوا در صلاحیت شورای حل اختلاف است و دعاوی دیگر در صلاحیت دادگاه نیز باید اعمال کرد. اما با این همه، در دادنامه شماره ۴۶۳۰۰۰۲۱۴۰۰۰۹۹۷۰۹۷۰۹۷ تاریخ ۱۳۹۷/۵/۱۰ شعبه ۱۹۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران در خصوص دعاوی تأیید فسخ قرارداد اجاره (دعوی غیر مالی) و دعاوی تخلیه همان ملک مسکونی، دادگاه پس از صدور حکم بر محق‌بودن خواهان و تأیید فسخ

۱. حقوق به‌عنوان یک کل منسجم در نظریه رونالد دورکین فیلسوف حقوق آمریکایی می‌باشد که در کتاب مشهور «امپراتوری حقوق» ارائه شده است (نک: Dworkin, 1987 & ALLAN, 2009).

۲. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده

قرارداد، درخصوص خواسته دیگر اعلام داشت که نظر به ماده ۹ و ۲۷ قانون شورای حل اختلاف، دادگاه صالح نیست و قرار عدم صلاحیت به شایستگی شورای حل اختلاف صادر کرده است.

ماده ۲ قانون شورای حل اختلاف در این باره که طرفین توافق کنند که شورای حل اختلاف صالح به رسیدگی به هر دو دعوی طاری و مرتبط باشد، مقرر صریحی ندارد. در ماده ۹ نیز توافق طرفین را تنها برای «سازش» قابل ترتیب اثر دانسته و برای دادرسی ساکت است. شایسته بود قانون‌گذار در راستای اصل سرعت و تسهیل دادرسی در این خصوص، اجازه ادامه دادرسی را، همانند ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸، به شورای حل اختلاف می‌داد. در حقیقت قانون‌گذار توسعه صلاحیت ارادی در شورای حل اختلاف را به رسمیت نشناخته است. در حالی که در تاریخ حقوق ما این نوع گسترش صلاحیت دارای سابقه است؛ زیرا در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ در مواد ۱۴ و ۴۴، گسترش ارادی صلاحیت محکمه صلح مورد شناسایی قرار گرفته بود.

در صورت انتقال دعوی طاری به دادگاه، هزینه دادرسی دعوی اصلی بر همان مبنای پرداخت شده در شورای حل اختلاف است یا آنکه بر مبنای هزینه دادرسی دادگاه، دو تحلیل متفاوت می‌توان ارائه کرد: نخست آنکه در انتقال دعوا به دادگاه، باید هزینه دادرسی برابر دادگاه پرداخت شود؛ زیرا دعوا از حیث هزینه دادرسی ناقص است (ماده ۵۳ و ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی)؛ از طرفی دیگر می‌توان گفت که در زمان شروع به رسیدگی، دادخواست کامل بوده و تغییرات بعدی که منتسب به خواهان اصلی نیست، نباید هزینه‌ای برای او دربرداشته باشد و برابر اصل ۵۱ قانون اساسی در بحث مالیات نیز گرفتن مالیات (هزینه) نیازمند صراحت قانونی است؛ لذا اصل بر عدم پرداخت مالیات (هزینه) است. شایان توجه است که هزینه دادرسی دعوی طاری یا مرتبط که به دادگاه احاله می‌شود، باید بر اساس ارزش واقعی پرداخت شود و در این خصوص امکان تقویم خواسته وجود ندارد. در صورتی که دعوی اصلی قابل شکایت نباشد، به جهت جلوگیری از صدور آرای متعارض و قضاوت شایسته و اداره خوب و بهینه جریان دادرسی، دعوی اصلی نیز شکایت‌پذیر می‌شود و از این حیث، صلاحیت مرجع عالی در مقام رسیدگی به دعوی مرتبط گسترش می‌یابد (حسن‌زاده و فتحی، ۱۳۹۷).

چگونگی اعمال ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف در خصوص مال منقول و غیر منقول مسئله مهمی است. برابر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، «در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیر منقول باشد، در دادگاهی اقامه دعوا می‌شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، به شرط آنکه دعوا در هر دو قسمت، ناشی از یک منشأ باشد». به نظر می‌رسد ملاک این ماده در خصوص صلاحیت نسبی نیز باید اجرا شود؛ بنابراین در صورتی که دعوی مرتبط یا طاری در خصوص مال غیر منقول باشد، دعوی اصلی و طاری یا مرتبط به دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع شده

است ارسال می‌شود و در سایر موارد به دادگاهی که نسبت به دعوی اصلی صالح است، ارسال می‌شود. در حقیقت اگر غیر از این باشد، فلسفه‌ای که از طرح دعوا در محل مال غیر منقول، که عبارت از تسهیل دادرسی (انجام امور کارشناسی، معاینه محل و...) است، محقق نمی‌شود و از طرفی، صلاحیت دادگاه مال غیر منقول انحصاری و مرتبط با نظم عمومی است (DOUCHY- OUDOT, 2014: n. 60) و انتقال دعوا به دادگاه صلاحیت‌دار رسیدگی به دعوی اصلی مستلزم نقض نظم عمومی خواهد بود.

درخور توجه است که ماده ۲۱ درباره «دعوا» اجرا می‌شود؛ بنابراین چنانچه «دفاعی» مطرح شود که اگر ابتدا به‌عنوان دعوا مطرح می‌شد، شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به آن را نداشت، این مرجع می‌تواند و باید به آن رسیدگی کند، مانند دفاع فسخ قرارداد در برابر دعوی مالی مطرح‌شده در شورای حل اختلاف که اگر به‌عنوان دعوی فسخ در ابتدا مطرح می‌شد، شورا صلاحیت رسیدگی به آن را با توجه به اینکه اغلب محاکم فسخ قرارداد را دعوی غیر مالی می‌دانند نداشت. اما چون در قالب دفاع مطرح شده است، شورا مکلف است آن را بپذیرد تا احقاق حق و دادرسی عادلانه به‌نحو شایسته‌ای به عمل آید.

باید افزود که ماده ۲۱ قانون شوراها حل اختلاف تنها درباره صلاحیت ذاتی شورای حل اختلاف است؛ بنابراین اگر دعوی طاری در صلاحیت محلی شورای حل اختلاف ناحیه، بخش، شهر یا استان دیگری باشد، در این صورت شورا به هر دو دعوی اصلی و طاری یا مرتبط رسیدگی می‌کند و در اینجا توسعه دامنه صلاحیت محلی برای شورای حل اختلاف رسیدگی‌کننده به دعوی اصلی اعمال می‌شود.

چنانچه دعوی طاری یا مرتبط خارج از صلاحیت ذاتی شورای حل اختلاف و در صلاحیت مراجع استثنایی غیر دادگستری، مانند مراجع حل اختلاف در قانون کار یا مراجع ذکر شده در قانون ثبت و... باشد، در این صورت، اگر رسیدگی به دعوی طاری یا مرتبط مؤثر در رأی شورای حل اختلاف باشد، رسیدگی به دعوا در شورای حل اختلاف متوقف می‌شود و با وحدت ملاک از ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی باید قرار اناطه (توقف رسیدگی) صادر شود و اگر اثری در رأی شورای حل اختلاف ندارد، شورا به رسیدگی خود ادامه می‌دهد. ذکر «مرجع قضایی صالح» در ماده ۲۱ به نظر می‌رسد از همین حیث بود که تنها دادگاه عمومی حقوقی یا دادگاه خانواده را دربر می‌گیرد و در خصوص سایر مراجع، مقررات توسعه صلاحیت، نه برای شورای حل اختلاف و نه برای آن مرجع قضاوتی، رخ نمی‌دهد.

این ماده در عمل ممکن است موجب سوءاستفاده شود و برخی به جهت انتقال دعوای اصلی به دادگاه مبادرت به طرح دعوای طاری یا مرتبط با خواسته بیش از بیست میلیون تومان کنند (نک: محسنی، ۱۳۹۴: ۱۶۴)؛ بنابراین لازم بود قانون‌گذار ضمانت‌اجرایی برای آن می‌گذاشت. در غیاب چنین ضمانت‌اجرایی، رویه قضایی می‌تواند نظارت و کنترل لازم را اعمال کند و دادخواست‌هایی را که غیرجدی یا غیرواقعی هستند یا برای سوءاستفاده و انتقال دعوا به دادگاه مطرح می‌شوند، موجب انتقال دعوا به دادگاه نداند. مقتضای اصل حسن‌نیت و صداقت در دادرسی نیز چنین است (Boursier, 2003 et & Cadiet, Normand, Amrani Mekki, 2013: n. 51-54).

۳. اثر طرح دعوای مرتبط بر صلاحیت نسبی در فرانسه

همان گونه که گفته شد، در فرانسه صلاحیت میان دادگاه بخش و دادگاه شهرستان از نوع صلاحیت نسبی است و دادگاه بخش به دعوای تا نصاب ده‌هزار یورو رسیدگی می‌کند. علاوه بر این ماده، در مواد و قوانین پراکنده دیگری نیز به صلاحیت‌های این دادگاه پرداخته شده است. در آیین دادرسی مدنی فرانسه، مطابق مواد ۳۵ و ۳۶ (نک: محسنی، ۱۳۹۵: ۸۶) و رویه قضایی آن کشور، قواعد قابل‌اعمال بر گسترش صلاحیت نسبی، با قانون آیین دادرسی مدنی ایران متفاوت است. از مجموع مواد قانونی و رویه قضایی می‌توان گفت که دعوای مرتبط که موجب توسعه صلاحیت نسبی می‌شود، می‌تواند هم‌زمان با دادخواست اولیه مطرح شود یا آنکه در طول جریان دادرسی رخ دهد.

۳-۱- طرح دعوای طاری یا مرتبط هم‌زمان با دادخواست اولیه

در فرانسه امکان طرح ادعاهای مختلف ضمن یک دادخواست وجود دارد. این ادعاها ممکن است از جانب یک خواهان علیه یک خواننده یا چند خواهان علیه چند خواننده مطرح شوند (مواد ۳۵ و ۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه).

۳-۱-۱. دعوای متعدد یک خواهان بر یک خواننده

این حالت خود بر دو گونه خواهد بود: یا دعوای متعدد مبتنی بر وقایع مختلف و غیرمرتبط باشند یا آنکه دعوای متعدد مبتنی بر وقایع مشابه یا مرتبط باشند.

الف) دعوای متعدد مبتنی بر وقایع مختلف و غیرمرتبط باشند (فراز ماده ۳۵ آیین دادرسی مدنی فرانسه). در این حالت، نصاب صلاحیت با توجه به ماهیت و ارزش هر ادعا به‌تنهایی معین می‌شود. مثالی که برای این ماده آورده‌اند در فهم ما از دعوای مرتبط در حقوق فرانسه مؤثر است. گفته‌اند که دعوای الزام به اجرای قرارداد و دعوای خسارت ناشی از تأخیر در اجرای همان قرارداد با همدیگر مرتبط هستند. درخصوص دعوای مبتنی بر وقایع مشابه، دعوای ناشی از یک قرارداد یا خسارتی را

که ناشی از امری مشابه رخ داده است، مثال می‌زنند (Fricero, 2015: 45) که همان مفهوم وحدت منشأ حقوق ایران را به ذهن متبادر می‌کند. البته فرانسوی‌ها به جهت عدم توافق پس از دوپست و هفتاد سال در خصوص مفهوم «سبب حقوقی»، بالأخره در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۹۷۵ در هیچ‌یک از مواد این کد از واژه «سبب» استفاده نکردند و به جای آن از واژه‌هایی همچون «مبتنی بر وقایع مشابه» یا «عنوان مشترک» استفاده کرده‌اند.

ب) دعاوی متعدد مبتنی بر وقایع مشابه یا مرتبط باشند (فرود ماده ۳۵ آیین دادرسی مدنی فرانسه). در این صورت، صلاحیت مرجع رسیدگی با توجه به «مجموع ارزش ادعاها» معین می‌شود. در حقیقت اگر مجموع ادعاها کمتر از ده هزار یورو باشد، در صلاحیت دادگاه بخش خواهد بود و اگر از ده هزار و یک یورو به بالاتر باشد، در صلاحیت دادگاه شهرستان خواهد بود. در فراز ماده ۳۵ آیین دادرسی مدنی فرانسه از حرف ربط «و» میان وقایع مختلف و غیر مرتبط استفاده شده است؛ در حالی که در بخش دوم ماده از حرف ربط «یا» استفاده شده است.

قسمت زیر ماده ۳۵ تنها در موردی که دعوا از طرف یک خواهان علیه یک خواننده و در یک رسیدگی طرح گردد، اعمال می‌شود.^۱ این قاعده در باب دعاوی جایگزین^۲ و^۳ اعمال نمی‌شود؛ و این قسمت ماده

1. Com. 27 nov. 2007, n° 06-10.099

(<https://www.legifrance.gouv.fr/affichJuriJudi.do?oldAction=rechJuriJudi&idTexte=JURITEXT000017738567&fastReqId=1875287434&fastPos=1>).

2. une demande subsidiaire

۳. دادخواست (دعوا) جایگزین در کد جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه مورد تصریح قرار نگرفته است. این دادخواست در مواردی تقدیم می‌شد که دادخواست اصلی مورد پذیرش قرار نگرفته بود. (بنگرید: شمس، ۱۳۹۵/۲: ۱۶). اما به طور قطع هنوز در رویه قضایی فرانسه و دکترین دعاوی جایگزین مورد پذیرش قرار می‌گیرد. (نک: Guinchard, 2017-2018: n. 221.02 et 221.32).

Le caractère principal ou subsidiaire des demandes s'impose au juge, lequel ne peut examiner une demande subsidiaire qu'après le rejet de la demande principale.

Voir: Cass., ass. plén., 29 mai 2009, n° 07-20.913, Bull. ass. plén., n° 6; JCP 2009. 29. 129, note Salati; D. 2009. Natalie, 2015: 1618; D. 2009. 2714, obs. Delebecque, Bretzner et Vasseur; Gaz. Pal. 2009. 2580, note Fricero; Procédures 2009. 223 obs. Perrot – Civ. 3°, 11 mai 2011, n° 10-14.651, Bull. civ. II; D. 2011. AJ 1425; D. 2012. 244, obs. Fricero. Formée pour le cas où le juge rejette la demande principale, la demande subsidiaire est recevable même si elle contredit la demande principale: Com. 30 oct. 2012, n° 11-23.868, NP; Gaz. Pal. 2013. 1. 409, obs. Montéran. Civ. 3°, 10 nov. 1999, n° 98-10.899, NP – V. idem, Civ. 3°, 13 juill. 1999, n° 97-22.326, Bull. civ. III, n° 164; D. 1999. 51, obs. Y. R.

4. Civ. 2°, 24 oct. 1984, Gaz. Pal. 1985. 1. Pan. 51, obs. Guinchard.

صرفاً درباره دعای مبتنی بر وقایع مشابه یا مرتبط^۱ اعمال می‌شوند.^۲ اگر دعای متعدد مرتبط مطرح شده در صلاحیت دو مرجع استثنایی مختلف باشد، ولو هم‌زمان و در یک دادخواست مطرح شده باشند، موجب توسعه صلاحیت نمی‌شود و هر دعوا باید در مرجع صلاحیت‌دار رسیدگی شود.^۳

ماده ۴-۱۱۷-R قانون کار استثنایی بر این ماده است که در صورت وجود دعای متعدد مرتبط از یک نفر علیه یک نفر بالاترین مبلغ ملاک صلاحیت است و نه مجموع آن‌ها (کوشه، لانگلد و لیو، ۱۳۹۱: ۹۷).

۲-۱-۳. دعاوی متعدد چند خواهان یا علیه چند خواننده

در این صورت، آیین دادرسی مدنی فرانسه تنها در فرضی که دعای به استناد یک عنوان مشترک اقامه شده باشند را مطرح کرده است و برابر ماده ۳۶، صلاحیت مرجع رسیدگی به تمام ادعاها با توجه به «بالاترین ادعا» تعیین می‌شود. در حقیقت، اگر چند نفر ادعا کنند که در اثر نقض یک قرارداد به آن‌ها خسارت وارد شده است، اگر چند ادعای آن‌ها کمتر از ده هزار یورو باشد و یک ادعا بیشتر از ده هزار یورو باشد، تمامی دعاوی در صلاحیت دادگاه شهرستان خواهد بود. در این فرض، اگر مجموع همه ادعاها بیشتر از ده هزار یورو باشد، اما دعوی هیچ‌کدام بالاتر از ده هزار یورو نباشد، دعوا در صلاحیت دادگاه بخش است که با راه‌حل مطرح شده در ماده ۳۵، که مجموع ارزش ادعاها نصاب صلاحیت را مشخص می‌کند، متفاوت است. آیین دادرسی مدنی فرانسه برای این مسئله که هنگامی که دعای متعدد از چند نفر و علیه چند خواننده مطرح است و به استناد یک عنوان مشترک مطرح نشده باشد، راه‌حلی مطرح نکرده است. برابر رأی دیوان عالی کشور، در موردی که چند دعوا توسط خواهان‌های متعدد علیه خواننده‌های متعدد بدون مبنای مشترکی مطرح می‌شوند، صلاحیت و نصاب مرجع قضایی به‌طور جداگانه تعیین می‌شود.^۴

عنوان مشترک در ماده ۱۵ قانون شماره ۱۲۸۴ تاریخ ۱۹۸۵/۱۲/۲۲ نخستین بار وارد عرصه آیین دادرسی مدنی فرانسه شد و سپس در ماده ۳۶ کد آیین دادرسی مدنی ۱۹۷۵ نیز مطرح شد. از مجموع متون حقوقی و آرای قضایی می‌توان فهمید که تعیین اینکه «عنوان مشترک»^۵ چیست، امر ساده‌ای

^۱ fondées sur les mêmes faits ou sont connexes.

^۲ Civ. 2e, 4 mars 2004, no 03-12.510, Bull. civ. II, no 83. – Civ. 3e, 8 mai 1978, Bull. civ. III, no 193. – Civ. 1re, 7 févr. 1995, no 92-17.894, Bull. civ. I, no 70... Civ. 3e, 8 mai 1978, Bull. civ. III, no 193. – Civ. 3e, 4 févr. 1987, JCP 1987. IV. 118. – Com. 27 nov. 2007, Procédures 2008, no 39, obs. Perrot. – Civ. 2e, 15 oct. 2015, no 14-18.682.v: DOUCHY-OUDOT, 2014: n. 30.

^۳ Civ. 5 févr. 1907, S. 1907. 1. 305, note Lyon-Caen.

^۴ Civ. 2e, 7 oct. 1982, Gaz. Pal. 1984. 1. 44, obs. Guinchard. – Riom, 16 mai 1990, JCP 1990. IV. 359.v: DOUCHY-OUDOT, 2014: n. 28.

^۵ un titre commun.

نیست.^۱ برخی دادرسی دانان به نام فرانسوی گفته‌اند که از عنوان مشترک باید تفسیر گسترده‌ای به دست داد و از آن به «منشأ حقوقی آفریننده حق‌ها»^۲ یاد کرده‌اند که دربرگیرنده ضمان قهری و اعمال حقوقی است (SOLUS et PERROT, 1973: n. 451). با این همه، دیوان عالی کشور فرانسه در پرونده طرح شکایت مشترک صاحبان وسایل نقلیه‌ای که در کارخانه‌ای پارک کرده و ادعا کرده بودند که بر اثر ذرات اسیدی آن کارخانه به خودروها خسارت وارد شده، رأی داده است که عنوان مشترک محسوب نمی‌شود^۳ و لذا در این حالت صلاحیت با توجه به بالاترین آن‌ها تعیین نمی‌شود.

مواد ۳۵ و ۳۶ آیین دادرسی مدنی فرانسه هرچند در زیر صلاحیت ذاتی آمده است، در خصوص عدول از صلاحیت محلی مشابه آن نیست. اما در زمینه دعاوی دخالت اشخاص ثالث (جلب ثالث و ورود ثالث) در ماده ۳۳۳ عدول از صلاحیت محلی به صراحت مقرر شده است. به نظر می‌رسد با قیاس اولویت از صلاحیت نسبی و نیز در صورت ارتباط دعاوی برابر ماده ۱۰۱ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، تجمیع دعاوی مرتبط و عدول از صلاحیت محلی در تمام دعاوی طاری و مرتبط امکان‌پذیر است. برخی حقوق‌دانان فرانسوی نیز از این قیاس استفاده کرده‌اند.^۴

۲-۳. طرح دعاوی طاری یا مرتبط در جریان دادرسی

دعوی طاری یا مرتبط ممکن است در جریان دادرسی طرح شود. در این صورت چه اثری بر صلاحیت نسبی می‌گذارد؟

دو حالت متصور است: یکی آنکه ارزش دعاوی طاری یا مرتبط پایین‌تر از نصاب صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به دعوی اصلی باشد و دوم آنکه ارزش دعاوی طاری یا مرتبط بالاتر از نصاب صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به دعوی اصلی باشد (Marchand, Sérapionian, 2017: n. 59-62).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Civ. 2^e, 28 mars 1990, n° 89-12.464, Bull. civ. II, n° 67. – Soc. 30 juin 1971, Bull. civ. V, n° 508.v: DOUCHY-OU DOT, 2014: n. 29.

2. la cause juridique génératrice des droits.

3. Civ. 2^e, 29 avr. 1997, n° 95-11.551, Bull. civ. II, n° 125; D. 1997. IR 129.

۴. این نکته در نوشته‌های دادرسی مدنی فرانسوی به‌خوبی مشهود است که آن‌ها از وحدت ملاک در بسیاری از موارد که منطبق توسعه حکم وجود دارد استفاده می‌کنند.

۱-۲-۳. ارزش دعوای طاری یا مرتبط پایین‌تر از نصاب صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی باشد

در این فرض، برابر ماده ۳۷ آیین دادرسی مدنی فرانسه، دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی به هرگونه دخالت شخص ثالث و دعوای متقابل و تهاتر^۱ کمتر از نصاب صلاحیت خود رسیدگی می‌کند؛ حتی اگر مجموع خواسته‌های خواهان دعوای طاری یا مرتبط بیشتر از نصاب صلاحیت آن مرجع باشد. این بخش از حکم ماده که برخلاف قسمت دوم ماده ۳۵ آیین دادرسی مدنی است، به این جهت است که تلاش شده صلاحیت همان مرجع رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی تا حد ممکن حفظ شود تا با ارسال پرونده به مرجع دیگر، پرونده دچار افت در دادرسی نشود و به قول دکتر مصدق، به جریان امر دادرسی سخته وارد نگردد (مصدق، ۱۳۹۶: ۱۵).

برابر رأی تاریخ ۱۸۶۰/۵/۲۱ دیوان عالی کشور فرانسه در صلاحیت نسبی، اگر مجموع دعوای اصلی و ادعای تهاتر از حدنصاب صلاحیت مرجع رسیدگی تجاوز کند، موجب عدم صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به دعوی اصلی نمی‌شود.

۲-۲-۳. ارزش دعوای طاری یا مرتبط بالاتر از نصاب صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی باشد

هنگامی که خواسته یک دعوای طاری بیش از نصاب صلاحیت رسیدگی به دعوای اصلی است، برابر ماده ۳۸ آیین دادرسی مدنی فرانسه، دادرس اختیار دارد که تنها درخصوص دعوای اصلی رأی صادر کند یا اینکه طرفین را نسبت به دعوای اصلی و دعوای طاری به مرجع صالح رسیدگی‌کننده به دعوای طاری ارجاع دهد (Marchand, Sérapiouan, 2017: n. 61). این امر برای جلوگیری از سوءاستفاده طرف مقابل از به‌انحراف کشیدن قواعد حاکم بر صلاحیت است (DOUCHY- OUDOT, 2014: n. 34. محسنی، ۱۳۹۴: ۶۴). اما باید در نظر داشت که در صورت تشخیص قاضی برای تفکیک دعوای اصلی و طاری از حیث مرجع رسیدگی‌کننده، خطر صدور آرای متعارض نیز وجود دارد (حسن‌زاده و فتحی، ۱۳۹۷: ۳۶ به بعد).

در این حالت، ارسال پرونده به دادگاه هنگامی صورت می‌گیرد که یکی از طرفین به عدم صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی ایراد کرده باشد. هرچند در ماده ۳۸ به‌طور مطلق گفته شده است که هر «یکی از طرفین»^۲ می‌توانند ایراد عدم صلاحیت کنند، اما برابر نظر شعبه دوم

۱. البته باید توجه داشت که در حقوق فرانسه تهاتر قضایی دفاع نیست؛ بلکه دعوا است و باید در قالب دعوای متقابل مطرح شود و همچون دعوای متقابل با آن رفتار می‌شود.

۲. «... si une partie soulève l'incompétence...».

مدنی دیوان عالی کشور فرانسه، ایراد عدم صلاحیت تنها توسط خواننده می‌تواند مطرح شود و خواهانی که در مرجع قضایی دعوا مطرح کرده است، نمی‌تواند ایراد عدم صلاحیت مطرح کند.^۱ خواهان دعوی اصلی در برابر دعوی متقابلی که خواننده مطرح کرده است، می‌تواند ایراد عدم صلاحیت مطرح کند.^۲

در فرانسه در جریان رسیدگی به دعوی اصلی، خواننده می‌تواند ادعا کند که از طرح دعوی خواهان علیه او متحمل ضرر و زیان شده است. این امر در قالب دعوی متقابل مطرح می‌شود. این دعوا، اگر حتی مبلغ آن بالاتر از نصاب صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به دعوی اصلی نیز باشد، همچنان در صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به دعوی اصلی باقی می‌ماند (ذیل ماده ۳۸)^۳.^۴ دعوی ضرر و زیان تنها در صورتی استثناء بر قاعده اصلی مندرج در ماده ۳۸ می‌شود که منشأ آن دعوی اصلی باشد و بنابراین از همین رو، در زمان قانون سابق آیین دادرسی مدنی فرانسه، دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۸۸۷/۱/۱۴ گفته است که اگر خواهان به منشأ متفاوتی از دعوی اصلی و خارج از آن استناد کند، این دعوا باید در نصاب صلاحیت مرجع نسبی عالی مطرح شود؛ اما اگر دعوی ضرر و زیان ناشی از دعوی اصلی (تصرف) باشد، هرچند از نصاب صلاحیت تجاوز کند، باز در صلاحیت مرجع نسبی تالی می‌باشد (رای تاریخ ۱۸۵۳/۳/۱۲).^۵

در شناسایی دعوی ضرر و زیان ناشی از دعوی اصلی، دیوان عالی کشور فرانسه در رأی شماره ۱۹۸۰/۱/۱۲ گفته است که هنگامی ضرر و زیان ناشی از دعوی اصلی است که از وقایع متعلق به همان دعوا نشئت گرفته باشد و به‌طور کلی هرگاه دعوی ضرر و زیان بدون وجود دعوی اصلی بی‌اساس شود یا آنکه به‌طور جداگانه نتوان آن را مطرح کرد یا شأن دعوی مستقلی را نداشته باشد، باید ضرر و زیان آن را ناشی از دعوی اصلی دانست.

1. Cass. 2e civ., 7 déc. 2000, n° 99-14.902.

(<https://www.legifrance.gouv.fr/affichJuriJudi.do?oldAction=rechJuriJudi&idTexte=JURITEXT000007042070&fastReqId=198934497&fastPos=1>).

2. Cass. 1re civ., 6 janv. 2010, n° 08-20.827.

(<https://www.legifrance.gouv.fr/affichJuriJudi.do?oldAction=rechJuriJudi&idTexte=JURITEXT000021651500&fastReqId=1103387250&fastPos=1>).

3. «... Toutefois, lorsqu'une demande reconventionnelle en dommages-intérêts est fondée exclusivement sur la demande initiale, le juge en connaît à quelque somme qu'elle s'élève.»

۴. دیوان عالی کشور فرانسه در تاریخ ۱۸۸۷/۴/۱۶ گفته است که دعوی ضرر و زیان ناشی از طرح دعوی اصلی در نصاب صلاحیت محاسبه نمی‌شود.

5. voir: Com. 14 juin 1994, n° 92-15.386, Bull. civ. IV, n° 222 ; D. 1994. IR 183.

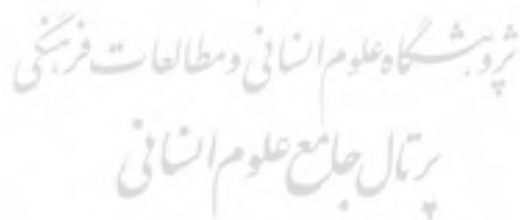
نتیجه

۱. در حقوق فرانسه، صلاحیت نسبی جزء مقررات صلاحیت ذاتی محسوب می‌شود (ماده ۳۴ آیین دادرسی مدنی فرانسه). در فرانسه، صلاحیت بین دادگاه بخش و دادگاه شهرستان از نوع صلاحیت نسبی است. در حقوق ایران، در این باره که صلاحیت نسبی قسم خاصی از صلاحیت است یا جزء صلاحیت ذاتی یا محلی محسوب می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد. در ایران صلاحیت نسبی پیشینه تاریخی دارد و امروزه نیز صلاحیت بین دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه خانواده از یک طرف و شورای حل اختلاف از طرف دیگر، از نوع صلاحیت نسبی است و دعوی تا دو بیست میلیون ریال و نیز برخی موضوعات دیگر در صلاحیت شورای حل اختلاف می‌باشد (ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف). هر چند برخی بر این باورند که صلاحیت میان دادگاه و شورای حل اختلاف از این رو که شورای حل اختلاف مرجع اختصاصی است از نوع صلاحیت نسبی به مفهومی که ما به کار برده ایم نیست.
۲. در ایران و فرانسه، دادگاه عالی «یک صلاحیت بالقوه در رسیدگی به دعوای با خواسته پایین را نیز دارد و به بیانی دیگر، صلاحیت آن از قدرت انبساط‌ناپذیری ناشی می‌شود که به آن این امکان را می‌دهد که صلاحیت خود را برای قضاوت در خصوص دادخواست‌ها یا دعوای طاری‌ای که معمولاً در صلاحیت آن قرار ندارد، به آن سوی محدودیت‌های قانونی بگستراند» (پرو، ۱۳۸۴: ۵۵۱). از همین رو، مقررات ماده ۲۱ شورای حل اختلاف و ماده‌های ۳۵ تا ۳۸ آیین دادرسی مدنی نحوه گسترش صلاحیت در فرض ارتباط دعوی را مقرر می‌دارند.
۳. ماده ۲۱ قانون شورای حل اختلاف برخلاف حقوق فرانسه جزء قوانین آمره است. ایراد مربوط هم توسط طرفین قابل طرح است و هم دادگاه رأساً می‌تواند به آن استناد کند. این ماده در خصوص موردی که دو دعوی مرتبط هم‌زمان در یک دادخواست به دادگاه ارائه می‌شود نیز باید اعمال شود. بنابراین اگر دعوی تأیید فسخ قرارداد اجاره (غیر مالی) و دعوی تخلیه همان ملک به دادگاه ارائه شود، دادگاه نباید در خصوص دعوی تخلیه قرار عدم صلاحیت به شایستگی شورای حل اختلاف صادر کند. در صورتی که دعوی مرتبط مربوط به مال غیر منقول باشد، همچون حقوق فرانسه، دعوا به دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع شده است ارسال می‌شود (ملاک ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی ایران) و در سایر موارد، به دادگاهی که شورای حل اختلاف صالح به دعوی اصلی است، ارسال می‌شود. بنابراین، هر چند دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۰ مرجع رسیدگی به رأی صادره از شورای حل اختلاف در خصوص جهیزیه و نفقه و مهریه را دادگاه حقوقی دانسته است و نه دادگاه خانواده، اما در خصوص اعمال ماده ۲۱ منطق این رأی قابل گسترش نیست؛ زیرا این رأی با رأی وحدت رویه شماره ۷۶۹ تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۹۷ که صلاحیت میان

دادگاه حقوقی و دادگاه خانواده را ذاتی دانسته است، تناسب مفهومی ندارد و نیز از این حیث که «با تشکیل دادگاه خانواده در هر حوزه قضایی دادگاه خانواده فقط به موجب ماده ۴ قانون حمایت خانواده صلاحیت رسیدگی به امور و دعاوی ۱۸ گانه مندرج در ماده مرقوم را دارد»^۱ با قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ هم‌خوانی ندارد؛ بنابراین اگر دعاوی ابطال نکاح در برابر دعاوی یادشده مطرح شده باشد، به هر دو دعاوی اصلی و طاری در دادگاه خانواده رسیدگی می‌شود و نه دادگاه عمومی حقوقی.

ماده ۲۱ تنها در خصوص «دعوا» اجرا می‌شود و چنانچه «دفاعی» مطرح شود که اگر به‌عنوان دعوا مستقلاً مطرح می‌شد در صلاحیت شورای حل اختلاف نبود، انتقال پرونده به دادگاه رخ نمی‌دهد؛ زیرا در رسیدگی به دعوا، صلاحیت رسیدگی به هر دفاعی نیز مستتر است.

در فرانسه مقررات کامل‌تر و پیچیده‌تری در خصوص اثر طرح دعاوی طاری و مرتبط بر صلاحیت نسبی در مواد ۳۵، ۳۶، ۳۷ و ۳۸ آیین دادرسی مدنی فرانسه آمده است که چند ضابطه در این خصوص مؤثر است؛ اینکه دعاوی مرتبط هم‌زمان با دادخواست اولیه مطرح شوند یا در طول جریان دادرسی و نیز اینکه دعاوی متعدد از طرف یک خواهان بر یک خوانده مطرح شوند یا از طرف چند خواهان علیه چند خوانده، حسب مورد ضوابط متفاوتی اعمال شده است.



^۱ دادنامه شماره ۹۲۶ - ۲۷/۱۰/۱۳۹۵ شعبه پنجم دیوان عالی کشور در مقام نقض رأی ۹۹۷ - ۲۳/۷/۱۳۹۴

شعبه یازدهم دادگاه عمومی حقوقی کرمان.

منابع

فارسی

- پرو، روزه (۱۳۸۴)، نهاد‌های قضایی فرانسه، ترجمه شهرام ابراهیمی، عباس تدین و غلامحسین کوشکی، چاپ نخست، تهران: سلسبیل.
- حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۴)، «اثر ارتباط دعاوی در دادرسی مدنی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره اول.
- حسن‌زاده، مهدی و بدیع فتیحی (۱۳۹۷)، «اثر ارتباط دعاوی مدنی بر سرایت شکایت‌پذیری آرا در ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق خصوصی، شماره ۲۵.
- حسن‌زاده، مهدی و زهره افشار قوچانی (۱۳۹۲)، «ایراد امر مرتبط در نظام دادرسی مدنی (مقایسه حقوق ایران و فرانسه)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۲.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد ۱ و ۳، چاپ سی و نهم، تهران: انتشارات دراک.
- صادقی‌پور، حبیب (۱۳۹۶)، نقش ارتباط میان دعاوی در فرایند دادرسی و رأی، رساله دکتری: دانشگاه تهران.
- کاویانی، کوروش (۱۳۸۵)، تقریرات کلاسی، کارشناسی ارشد حقوق خصوصی: دانشگاه علامه طباطبایی.
- کوشه، ژرارد، لانگلد، دانیل جان و لیبو (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، ترجمه سید احمدعلی هاشمی، چاپ نخست، تهران: نشر دادگستر.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (دوره دو جلدی)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجلد.
- محسنی، حسن (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سهامی انتشار.
- محسنی، حسن (۱۳۹۴)، «جایگاه شورای حل اختلاف و طرق فوق‌العاده شکایت از آراء آن»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۹، شماره ۹۲.
- محسنی، حسن (۱۳۹۵)، «رویکردی تطبیقی بر دعوی تقابل»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۳.
- محسنی، حسن (۱۳۹۱)، «دعاوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۷.
- مصدق، محمد (۱۳۹۶)، دستور در محاکم حقوقی، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نهرینی، فریدون (۱۳۹۶)، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نهرینی، فریدون، حبیب‌الله پورصادقی و حسن محسنی (۱۳۹۸)، «دعاوی مرتبط و بررسی شش معیار برای شناخت آن»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۱.
- هرمزی، خیرالله (۱۳۹۳)، «توسعه صلاحیت یا صلاحیت تبعی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ششم.

غیرفارسی

- Cadiet; distinction entre les demandes incidentes et les demandes connexes, Civ. 2e, 7 juin 198, JCP 1990, 1, 21470, obs.
- Catherine Tirvaudey-Bourdin (2018), **Compétence. – Exception d'incompétence**, paris: Juris Classeur Procédure civile.

- Cécile Chainais, Frédérique Ferrand, Serge Guinchard, Lucie Mayer (2018), **Procédure civile**, 34 éd, paris: Dalloz.
- CHOLET, in Guinchard, Serge (2017-2018), **Droit et pratique de la procédure civile**, 9e éd, paris: Dalloz Action.
- Cornu, Gérard, Jean Foyer (1996), **Procédure civile**, 3e éd, paris: siry.
- Dworkin, Ronald Myles (1987), **Law's Empire**, Harvard University Press.
- T.R.S. ALLAN (2009), "Law, Justice and Integrity: The Paradox of Wicked Laws", **Oxford Journal of Legal Studies**, Vol.29, No.4.
- Douchy-Oudot, Mélina (2014), **épertoire de procédure civile**, Compétence, 6 ed, paris: Gualino.
- Douchy-Oudot, Mélina (2014), **Compétence, Répertoire de procédure civile**, 6e éd, paris: Gualino.
- Loïc Cadiet, Jacques Normand, Soraya Amrani Mekki (2013), **Théorie générale du process**, P.U.F. 2e ed.
- Marie-Emma Boursier (2003), **Le principe de loyauté en droit processuel**, 1e éd, paris: Dalloz.
- Natalie Fricero (2015), **l'essentiel de la procédure civile**, paris: Lextenso.
- saint prix, Berriat (1813), **Cours de procédure civile**, Paris, Nêve.
- SOLUS et PERROT (1973), **Droit judiciaire privé**, 2: La compétence paris: Sirey.
- Vincent, Jean et Serge Guichard (1942), **Procédure Civile**, 26 ed, Paris: Dalloz.
- vizoz, **Revue trimestrielle de droit civ**, paris: Sirey.
- Xavier Marchand, Jimmy Sérapiouian (2017), **Demande Reconventionnelle**, Théron, Paris.